

زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



زندگینامه امام حسن (ع)

تولد و کودکی امام حسن (ع) فرزند امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه زهرا دختر پیامبر خدا (ص) است. امام حسن (ع) در شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه تولد یافت. وی نخستین پسری بود که خداوند متعال به خانواده علی و فاطمه عنایت کرد.

رسول اکرم (ص) بلا فاصله پس از ولادتش، او را گرفت و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او بار گوسفندی قربانی کرد، سرش را تراشید و هموزن موی سرش - که یک درم و چیزی افزون بود - نقره به مستمندان داد. پیامبر (ص) دستور داد تا سرش را عطر آگین کنند و از آن هنگام آیین عقیقه و صدقه دادن به هموزن موی سر نوزاد سنت شد. این نوزاد را «حسن» نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. کنیه او را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه اوست. لقب های او سبط، سید، زکی، مجتبی است که از همه معروفتر «مجتبی» می باشد. پیامبر اکرم (ص) به حسن و برادرش حسین علاقه خاصی داشت و بارها می فرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین سخن علی به سایر فرزندان خود می فرمود: «شما فرزندان من هستید و حسن و حسین فرزندان پیغمبر خدایند». امام حسن هفت سال و خرده ای زمان جد بزرگوارش را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت بسر برد و پس از رحلت پیامبر (ص) که با رحلت حضرت فاطمه دو ماه یا سه ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت.

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشغال کرد، و نزدیک به شش ماه به اداره امور مسلمین پرداخت. در این مدت، معاویه که دشمن سرسخت علی (ع) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه خونخواهی عثمان و در آخر

آشکارا به طلب خلافت) جنگیده بود، به عراق که مقر خلافت امام حسن (ع) بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد. ما دراین باره کمی بعد تر سخن خواهیم گفت.

امام حسن (ع) از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار مانند بود. وصف کنندگان آن حضرت او را چنین توصیف کرده اند: «دارای رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی، چشمانی سیاه، گونه ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون، اندامی متناسب، شانه یی عریض، استخوانی درشت، میانی باریک، قدی میانه، نه چندان بلند و نه چندان کوتاه. سیمایی نمکین و چهره ای در شمار زیباترین و جذاب ترین چهره ها». ابن سعد گفته است که: «حسن و حسین به ریگ سیاه، خضاب می کردند»

کمالات انسانی امام حسن (ع)

در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوار خود بود. تا پیغمبر (ص) زنده بود، او و برادرش حسین در کنار آن حضرت جای داشتند، گاهی آنان را بر دوش خود سوار می کرد و می بوسید و می بویید. از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده اند که درباره امام حسن و امام حسین (ع) می فرمود: این دو فرزند من، امام هستند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه از این که در هر حال امام و پیشوایند).

امام حسن (ع) بیست و پنج بار حج کرد، پیاده، درحالی که اسبها نجیب را با او یدک می کشیدند. هرگاه از مرگ یاد می کرد می گریست و هر گاه از قبر یاد می کرد می گریست، هر گاه به یاد ایستادن به پای حساب می افتاد آن چنان نعره می زد که بیهوش می شد و چون به یاد بهشت و دوزخ می افتاد، همچون مار گزیده به خود می پیچید.

از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش جهنم پناه می برد. چون وضو می ساخت و به نماز می ایستاد، بدنش به لرزه می افتاد و رنگش زرد می شد. سه نوبت دارائیش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. گفته اندک: «اما حسن (ع) در زمان خودش عابد ترین و بی اعتنا ترین مردم به زیور دنیا بود». در سرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه های انسانیت وجود داشت. هر که او را می دید به دیده اش بزرگ می آمد و هر که با او آمیزش داشت بدو محبت می ورزید و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می شنید، به آسانی درنگ می کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه اش را به پایان برد. محمد بن اسحاق گفت: پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر به حسن بن علی نرسید.

بر در خانه فرش می گسترده و چون از خانه بیرون می آمد و آنجا می نشست راه بسته می شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی کرد و او چون می فهمید، برمی خاست و به خانه می رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می کردند. در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی وقاص پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

ابن عباس که از امام حسن و امام حسین (ع) مسن تر بود، رکاب اسبشان را می گرفت و بدین کار افتخار می کرد و می گفت: اینها پسران رسول خدایند. با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده ای مستمند می گذشت، آنها پاره های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می خوردند، چون حسن بن علی

را دیدند گفتند: «ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو». امام حسن (ع) فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: «خدا متکبرین را دوست نمی دارد». و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.

در جود و بخشش امام حسن (ع) داستانها گفته اند. از جمله مدائنی روایت کرده که: حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه به خیمه ای رسیدند که پیر زنی در آن زندگی می کرد. از او آب طلبیدند. گفت این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند. گفت: همین گوسفند را داریم بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیر زن گفتند: ما از قریشیم به حج می رویم. چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. و رفتند. شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت: وای بر تو گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می کشی آنگاه می گویی از قریش بودند؟ روزگاری گذشت و کار بر پیر زن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبور شد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می شناسی؟ گفت نه. گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد. آن حضرت نیز همان اندازه به او بخشش فرمود. او را نزد عبد الله بن جعفر فرستاد او نیز عطایي همانند آنان به او داد. حلم و گذشت امام حسن (ع) چنان بود که به گفته مروان، با کوهها برابری می کرد.

بیعت مردم با حسن بن علی (ع)

هنگامیکه حادثه دهشتناک ضربت خوردن علی (ع) در مسجد کوفه پیش آمد و مولی (ع) بیمار شد به حسن دستور که در نماز بر مردم امامت کند، و در آخرین لحظات زندگی، او را به این سخنان وصی خود قرار داد: «پسر من! پس از من، تو صاحب مقام و صاحب خون منی». و حسین و محمد و دیگر فرزندان و رؤسای شیعه و بزرگان خاندانش را بر این وصیت گواه ساخت و کتاب و سلاح خود را به او تحویل داد و سپس فرمود: «پسر من! رسول خدا دستور داده است که تو را وصی خود سازم و کتاب و سلاح را به تو تحویل دهم. همچنانکه آن حضرت مرا وصی خود ساخته و کتاب و سلاحش را به من داده است و مرا مأمور کرده که به تو دستور دهم در آخرین لحظات زندگی، آنها را به برادرت حسین بدهی».

امام حسن (ع) به جمع مسلمانان درآمد و بر فراز منبر پدرش ایستاد. خواست درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش، علی علیه السلام با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت: «همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته اند و آیندگان بدو نخواهند رسید». و آن گاه درباره شجاعت و جهاد و کوشش هایی که علی (ع) در راه اسلام انجام داد و پیروزیها که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در دم مرگ فقط هفتصد درهم داشت از سهمیه اش از بیت المال، که می خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند. در این موقع در مسجد جامع که مالمال از جمعیت بود، عبیدالله بن عباس بپاخاست و مردم را به بیعت با

حسن بن علي تشويق کرد. مردم با شوق و رغبت با امام حسن بيعت کردند. و این روز، همان روز وفات پدرش ، يعني روز بيست و يكم رمضان سال چهلّم از هجرت بود. مردم کوفه و مدائن و عراق و حجاز و يمن همه با ميل با حسن بن علي بيعت کردند جز معاويه که خواست از راهي ديگر برود و با او همان رفتاري پيش گيرد که با پدرش پيش گرفته بود.

پس از بيعت مردم ، به ايراد خطبه اي پرداخت و مردم را به اطاعت اهل بيت پيغمبر (ص) که يکي از دو يادگار گران وزن و در ردیف قرآن کریم هستند تشويق فرمود، و آنها را از فريب شيطان و شيطان صفتان بر حذر داشت . باري ، روش زندگي امام حسن (ع) در دوران اقامتش در کوفه او را قبله نظر و محبوب دلها و مايه اميد کسان ساخته بود.

حسن بن علي (ع) شرايط رهبري را در خود جمع داشت زيرا اولاد فرزند رسول خدا (ص) بود و دوستي او يکي از شرايط ايمان بود، ديگر آنکه لازمه بيعت با او اين بود که از او فرمانبرداري کنند. امام (ع) کارها را نظم داد و واليان براي شهرها تعيين فرمود و انتظام امور را بدست گرفت . اما زماني نگذشت که مردم چون امام حسن (ع) را مانند پدرش در اجرائ عدالت و احکام و حدود اسلامي قاطع ديدند، عده زيادي از افراد با نفوذ به توطئه هاي پنهاني دست زدند و حتی در نهان به معاويه نامه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحريك نمودند، و ضمانت کردند که هرگاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علي (ع) نزديک شود، حسن را دست بسته تسليم او مي کنند يا ناگهان او را بکشند.

خوارچ نیز بخاطر وحدت نظری که در دشمني با حکومت هاشمی داشتند در این توطئه ها با آنها همکاري کردند. در برابر این عده منافق ، شيعيان علی (ع) و جمعي از مهاجر و انصار بودند که به کوفه آمده و در آنجا سکونت اختيار کرده بودند. این بزرگمردان مراتب اخلاص و صميميت خود را در همه مراحل - چه در آغاز بعد از بيعت و چه در زماني که امام (ع) دستور جهد داد ثابت کردند. امام حسن (ع) وقتي طغيان و عصيان معاويه را در برابر خود ديد يا نامه هايي او را به اطاعت عدم توطئه و خونريزي فرا خواند ولي معاويه در جواب امام (ع) تنها به این امر استدلال مي کرد که : من درحکومت از تو با سابقه تر و در این امر آزموده تر و به سال از تو بزرگترم همين و ديگر هيچ!

گاه معاويه در نامه هاي خود با اقرار به شايستگي امام حسن (ع) مي نوشت : «پس از من خلافت از آن توست زيرا تو از هر کس بدان سزاوار تري» و در آخرين جوابی که به فرستادگان امام حسن (ع) داد این بود که: «برگردند، **ميان ما و شما بجز شمشير نيست**». و بدین ترتيب دشمنی و سرکشی از طرف معاويه شروع شد و او بود که با امام زمانش گردنکشی آغاز کرد. معاويه با توطئه های زهرآگين و انتخاب موقع مناسب موقع مناسب و ايجاد روح اخلاصري و نفاق ، توفيق يافت.

او با خريداري وجدانها پست و پراکندن انواع دروغ و انتشار روحيه یأس و در مردم سست ايمان، را به نفع خود فراهم مي کرد و از سوي ديگر، همه سپاهيانش را به بسيج عمومي فراخواند. امام حسن (ع) نیز تصميم خود را براي پاسخ به ستيزه جويي معاويه دنبال کرد و رسماً اعلان جهاد داد. اگر در لشکر معاويه کساني بودند که به طمع زر آمده بودند و مزدور دستگاه حکومت شام مي بودند، اما در لشکر امام حسن (ع) چهره هاي تابناک شيعياني ديده مي شد مانند «حجر بن عدي» ، «ابو ايوب انصاري» ، و «عدي بن حاتم» ... که به تعبیر امام (ع) «يک تن از آنان افزون از يک لشکر بود».

اما در برابر این بزرگان ، افراد سست عصري نیز بودند که جنگ را با گريز جواب مي دادند، و در نفاق افکني

توانایی داشتند، و فریفته زر و زیور دنیا می شدند. امام حسن (ع) از آغاز این ناهماهنگی بیمناک بود. مجموع نیروهای نظامی عراق را 350 هزار نوشته اند. امام حسن (ع) در مسجد جامع کوفه سخن گفت و سپاهیان را به عزیمت بسوی «نخیله» تحریض فرمود. عدی بن خاتم نخسین کسی بود که پای در رکاب نهاد و فرمان امام را اطاعت کرد. بسیاری کسان دیگر نیز از او پیروی کردند. امام حسن (ع) عبید الله بن عباس را که از خویشان امام و از نخستین افرادی بود که مردم را به بیعت امام تشویق کرد، با دوازده هزار نفر به «مسکن» که شمالی ترین نقطه در عراق هاشمی بود اعزام فرمود.

اما وسوسه های معاویه او را تحت تأثیر قرار داد و مطمئن ترین فرمانده امام را، معاویه در مقابل یک میلیون درم که نصفش را نقد پرداخت به اردوگاه خود کشاند. در نتیجه، هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر سپاهی نیز به دنبال او از به اردوگاه شتافتند و دین خود را به دنیا فروختند. پس از عبید الله بن عباس، نوبت فرماندهی به قیس بن سعد رسید. لشکریان معاویه و منافقان با شایعه مقتول شدن او، روحیه سپاهیان امام حسن (ع) را ضعیف نمودند.

عده ای از کارگزاران معاویه که به (مدائن) آمدند و با امام حسن (ع) ملاقات کردند، نیز زمزمه پذیرش صلح را بوسیله امام (ع) در بین مردم شایع کردند. از طرفی یکی از خوارج تروریست نیزه ای بر ران حضرت امام حسن زد. به حدی که استخوان ران آن حضرت آسیب دید و جراحی سخت در ران آن حضرت پدید آمد. به هر حال وضعی برای امام (ع) پیش آمد که جز «صلح» با معاویه، راه حل دیگری نماند.

باری، معاویه وقتی وضع را مساعد یافت، امام حسن (ع) پیشنهاد صلح کرد. امام حسن برای مشورت با سپاهیان خود خطبه ای ایراد فرمود و آنها را به جانبازی و یا صلح - یکی از این دو راه تحریک و تشویق فرمود. عده زیادی خواهان صلح بودند. عده ای نیز با زخم زبان امام معصوم را آزرده. سرانجام پیشنهاد صلح معاویه مورد قبول امام حسن واقع شد، ولی این فقط بدین منظور بود که او را در قید و بند شرایط و تعهداتی گرفتار سازد که معلوم بود کسی چون معاویه دیر زمانی پای بند آن تعهدات نخواهد ماند، و در آینده نزدیکی آنها را یکی پس از دیگری زیر پای خواهد نهاد، و در نتیجه، ماهیت ناپاک معاویه و عهد شکنی های او و عدم پای بندی او به دین و پیمان، بر همه مردم آشکار خواهد شد.

و نیز امام حسن (ع) با پذیرش صلح از بردار کشتی و خونریزی که هدف اصلی معاویه بود و می خواست ریشه شیعه و شیعیان آل علی (ع) را به هر قیمتی هست، قطع کند، جلوگیری فرمود. بدین صورت چهره تابناک امام حسن (ع) - همچنان که جد بزرگوار رسول الله (ص) پیش بینی فرمود بود - بعنوان «مصلح اکبر» در افق اسلام نمودار شد. معاویه در پیشنهاد صلح هدفی جز مادیات محدود نداشت و می خواست که بر حکومت استیلا یابد. اما امام حسن (ع) بدین امر راضی نشد مگر بدین جهت که مکتب خود و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند.

از شرطهایی که در قرار داد صلح آمده بود اینهاست: معاویه موظف است در میان مردم به کتاب و خدا و سنت رسول خدا (ص) و سیرت خلفای شایسته عمل کند و بعد از خود کسی را بعنوان خلیفه تعیین ننماید و مکرر علیه امام حسن (ع) و اولاد علی (ع) و شیعیان آنها در هیچ جای کشور اسلامی نیندیشد. و نیز سب و لعن بر علی (ع) را موقوف دارد و ضرر و زیانی به هیچ فرد مسلمانی نرساند. بر این پیمان، خدا و رسول خدا (ص) و عده زیادی را شاهد گرفتند. معاویه به کوفه آمد با افراد تا قرارداد صلح در حضور امام حسن (ع) اجرا شود و مسلمانان در جریان امر قرار گیرند. سیل جمعیت بسوی کوفه روان شد. ابتدا معاویه بر منبر آمد و سخنی چند گفت از جمله

آنکه : «هان ای اهل کوفه می پندارید که به خاطر نماز و روزه و زکات و حج با شما جنگیدم؟ با اینکه می دانسته ام شما به جنگ بر خواستم که بر شما حکمرانی کنم و زمام امر شما را بدست گیرم ، و اینک خدا مرا بدین خواسته نایل آورد، هر چند شما خوش ندارید، اکنون بدانید هر خونی که در این فتنه بر زمین ریخته شود هدر است و هر عهده‌ای که با کسی بسته ام زیر دویای من است».

بدین طریق عهد نامه ای را که خود نوشته و پیشنهاد کرده و پای آن را مهر نهاده بود زیر هر دویای خود نهاد و چه زود خود را رسوا کرد! سپس حسن بن علی (ع) با شکوه و وقار امامت - چنانکه چشمها را خیره و حاضران را به احترام وادار می کرد- بر منبر بر آمد و خطبه تاریخی مهمی ایراد کرد. پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول الله (ص) چنین فرمود: «...به سوگند خدا من امید می دارم که خیرخواه ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه هیچ مسلمانی را به دل نگرفته ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم ...» سپس فرمود: « معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده ام و خود را شایسته ندیده ام . او دروغ می گوید. ما در کتاب خدای عز و جل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولاً تریم و لحظه ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته ایم». آنگاه به جریان غدیر خم و غصب خلافت پدرش علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی اش اشاره کرد و فرمود: «این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند». چون معاویه در سخنان خود به علی (ع) ناسزا گفت، حضرت امام حسن (ع) پس از معرفی خود و برتری نسب و حسب خود و بر معاویه نفرین فرستاد و عده زیادی از مسلمانان در حضور معاویه آمین گفتند. و ما نیز آمین می گوییم . اما حسن (ع) پس از چند روزی آماده حرکت به مدینه شد. معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورده وارد عراق شد، و در سخنرانی عمومی رسمی ، شرایط صلح را زیر پا نهاد و از هر راه ممکن استفاده کرد، و سخت ترین فشار و شکنجه را بر اهل بیت و شیعیان ایشان روا داشت. امام حسن (ع) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید، در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی نداشت ، حتی در خانه نیز در آرامش نبود. سر انجام در سال پنجاهم هجری به تحریک معاویه بدست همسر خود (جعه) مسموم و شهید و در بقیع مدفون شد .

همسران و فرزندان امام حسن (ع)

دشمنان و تاریخ نویسان خود فروخته و مغرض در مورد تعداد همسران امام حسن (ع) داستانها پرداخته و حتی دوستان ساده دل سخنانی بهم بافته اند. اما آنچه تاریخ های صحیح نگاشته اند همسران امام (ع) عبارتند از: «ام الحق، دختر طلحه بن عبید الله» - «حفصه دختر عبد الرحمن بن ابی بکر» - «هند دختر سهیل بن عمد» و «جعه دختر اشعث بن قیس». بیاد نداریم که تعداد همسران حضرت در طول زندگیش از هشت یا ده به اختلاف دو روایت تجاوز کرده باشند. با این توجه که «ام ولد» هایش هم داخل در همین عددند. «ام ولد» کنیزی است که از صاحب خود دارای فرزند می شود و همین امر موجب آزادی او پس از مرگ صاحبش می باشد . فرزند آن حضرت از دختر و پسر 15 نفر بوده اند بنامهای : «زید، حسن ، عمرو، قاسم ، عبد الله ، عبد الرحمن ، حسن

اثرم ، طلحه ، ام الحسن ، ام الحسين ، فاطمه ، ام سلمه ، رقيه ، ام عبد الله ، و فاطمه . و نسل او فقط از دو پسرش حسن و زید» باقي ماند و از غير اين دو انتساب با آن حضرت درست نيست .